تا اسلام، دين جهاني

تا اسلام، دين جهاني

آيت ا محمد آصف محسنى([1])

بسم ا الرحمن الرحيم

(الحمد رب العالمين والصلاة والسلام على من أرسله للناس كافة وعلى آله هداة الأمة وأصحابه الدعاة الى الرحمة)

در اين مقاله چند مطلب بطور خلاصه مورد بحث قرار مي گيرد:

اول: آيا اسلام خود را دين همه انسانها ميداند و يا دين قوم خاصي، و به تعبير روشن دين اسلام خود را دين همه زمانها و مكانها و همه انسانها ميداند، يا دين جماعت خاصي و زمان معيني و منطقه مخصوصي؟ و يا اينكه در اين مورد خاموشي برگزيده است.

دوم: برداشت عقلي و فلسفي و ديني (براساس قرآن و سنت) از مجموع دين اسلام به جهاني بودن آن مي انجامد يا به محلي بودن آن.

سوم: موانع و مشكلات جهاني شدن دين اسلام.

چهارم: راههاي جهاني شدن اسلام:

1 ـ اسلام خود را دين جهاني مي داند

1 ـ (و ارسلناك للناس رسولاً) (النساء / 79)

ما تو را براي مردم، رسول فرستاده ايم.

2 ـ (وما ارسلناك الا كافة للناس بشيرا ونذيرا …) (سبأ / 28)

نفرستاده ايم ترا مگر براي همه مردم بشارت دهنده و بيم دهنده.

3 ـ (ولكن رسول ا وخاتم النبيين) (احزاب / 40)

ختم نبوتها و انبياء به آمدن آنحضرت متضمن بقاء نبوت او تا روز قيامت است.

در اين جا ممكن است اين سؤال در ذهن خواننده پيدا شود كه نفي نبوت نبي بعد از پيامبر بزرگوار اسلام (صلي ا عليه وآله) لزوماً بمعناي بقاي نبوت آنحضرت تا قيامت نمي باشد، زيرا احتمال نفي تكليف شرعي پس از مدتي نيز وجود دارد كه انسانها اصلاً مكلف نباشند.

جواب اين سؤال اينست كه احتمال رفع تكليف شرعي صددرصد منتفي است و مخالف هدف خلقت انسان مي باشد و نمي شود كه انسان از تكامل روحاني خود محروم بماند. قرآن هم بتأكيد حكم عقلي فرموده است.

(ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون). جن و انس را جز براي اينكه مرا بپرستند نيافريده ايم.

و لذا در حديث كافي([2]) آمده است كه حلال محمد تا روز قيامت حلال است و حرام او تا روز قيامت حرام است.

4 ـ (وأوحى إلي هذا القرآن لا نذركم ومن بلغ) (انعام / 19)

5 ـ (ومن يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه وهو في الاخرة من الخاسرين) (آل عمران / 85)

6 ـ (إن الدين عند ا الاسلام) (آل عمران / 19)

7 ـ (قل يأيها الناس اني رسول ا اليكم جميعاً) (اعراف / 158)

8 ـ از سوره جن بدست مي آيد كه آنحضرت (صلي ا عليه وآله) بر طائفه جن نيز مبعوث بوده اند.

9 ـ در حديث متواتر منزله آمده است: (انت منى بمنزلة هارون من موسى إلاّ أنه لا نبى بعدى) اي علي تو به من همانند هارون به موسي هستي ولي پس از من نبي اي وجود ندارد. و اين حديث را شيعه و سني نقل كرده و علامه سيوطي آنرا متواتر ميداند.([3])

نفي نبوت و نبي پس از پيامبر ما در احاديث زياد به چشم مي خورد.

10 ـ (وما ارسلناك إلا رحمة للعالمين) (انبياء 127)

اگر كلمه عالمين را به عالم ها معني كنيم آيه چنين مي شود: تو را نفرستاده ايم مگر رحمتي براي جهانها.

اطلاق آيه، جهان انس و جهان جن و جهان حيوان و جهان فرشتگان و جهان موجودات كهكشانهاي ديگر را نيز شامل مي شود.

ولي اگر رحمت را رحمت تكويني بدانيم نه تشريعي، آيه شريفه از موضوع نبوت بيرون مي رود.

بيادم است حكيم سبزواري در حواشي اسفار يا شرح منظومه خودش در تفسير آيه مي گويد كه موجودات به دو قوه نيازمندند يكي شوق كه تحصيل كمال مفقود است و ديگري عشق كه حفظ كمال موجود است و اين دو قوه توسط وجود مقدس سرور كائنات به موجودات مي رسد.

ولي آيه مباركه: (ان هو الا ذكر للعالمين) قرآن براي جهانها يا جهانيان پند است.

و آيه شريفه: (تبارك الذى نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيرا) (فرقان / 1)

قرآن يا رسول ا بيم دهنده عالم ها يا عالميان است. مي شود قرينه اي تشريعي بودن رحمت باشد نه تكويني بودن آن.

بهرحال مستفاد از آيات قرآني و احاديث اينست كه:

1 ـ دين اسلام براي همه انسانها است.

2 ـ اين دين تا روز قيامت قانون الهي و شريعت آسماني و نافذ بر همه كره زمين است.

3 ـ اسلام زمان و مكان و قوم خاصي را نمي شناسد.

ممكن است توهم شود كه آيه مباركه: (هو الذى بعث فى الاميين رسولاً منهم...) (سوره جمعه)

او خدايي مي باشد كه در بين بيسوادان فرستاده اي از خود آنان فرستاد...

دلالت بر مبعوثيت او در بين بيسوادان مكه مي نمايد، ولي با اينكه در آيه اسم مكه برده نشده، مدلول آن اينست كه يك قسمت از مبعوث عليهم را بيان مي دارد كه پيامبر از بين آنان برانگيخته شده است و هيچ گونه نظري به همه اصنافي كه پيامبر بر آنان مبعوث شده است ندارد بلكه آيه بعدي مي گويد: (و آخرين منهم لما يلحقوا بهم...) كه توهم اختصاص را تضعيف مي كند. چنانچه آيه مباركه: (و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه.) (ابراهيم / 4)

ما هيچ رسولي را مگر به زبان قومش نفرستاده ايم، دلالتي بر نفي نبوت آنحضرت از غير عربها ندارد حتي اگر كلمه قوم بمعناي امت استعمال شده باشد، زيرا آيه نظري به حضرت پيامبر ندارد و از وضع رسالت انبياي گذشته حكايت مي كند و ثابت نيست كه جز پيامبر اسلام هيچ پيامبري بر همه بشر روي زمين مبعوث شده باشد و ادعاي بعضي از مفسرين درباره عموم رسالت حضرت نوح (عليه السلام) براي همه انسانهاي روي زمين زمان خودش چندان روشن نيست.

و از نظر اعتبار عقلايي نيز نبوتهاي گذشته نبايد عموميت داشته باشد، زيرا ارتباطات آن عصرها بسيار مشكل و محدود بوده است و دعوت انبياء (عليه السلام) روي وسائل عادي صورت گرفته است.

بهرحال مخالف آنچه كه در اثبات عموم طولي و عرضي رسالت آنحضرت (صلي ا عليه وآله) گذشت در قرآن و سنت مشاهده نمي شود.

2 ـ جهاني بودن اسلام در تحليل فكري

اولاً ـ انسان بيهوده آفريده نشده است و آفرينش او لغو و بي هدف نيست، اساساً همه موجودات براي هدفي آفريده شده اند و اين هدف بخالق برنمي گردد كه او كامل و غني با لذات و مبرأ از نياز و نقص است، و اين هدف بخود مخلوقات برميگردد. قرآن مجيد هم در جهان بيني والاي خود به اين حكم عقلي اشاره دارد كه اين اشاره به نوبت خود يكي از معجزات علمي قرآن است. در سوره طه (آيه. 5) از زبان حضرت موسي (عليه السلام) چنين نقل شده است. (ربنا الذى اعطى كل شيء خلقه ثم هدى). پروردگار ماكسي است كه به همه اشياء و ماهيات لباس هستي آنها را پوشانيده و سپس آنها را (بسوي كمال لايقشان) راهنمايي فرموده است. و در سوره اعلي مي فرمايد: (والذى قدر فهدى) بنابراين اينكه معناي آيه اين باشد كه خداوند وجود اشياء را اندازه گيري نموده وانگهي آنها را به هدف نهايي شان رهنمون شده

است.

و طبعاً موجودات عاقل برعلاوه هدايت تكويني هدايت تشريعي را هم مستحق مي باشند و لذا جن و انس بايد تكليف شرعي و هدايت اختياري هم جهت تكامل روحاني خود داشته باشند و با فرض اينكه اديان موجوده بجز اسلام دست خورده و مخالف عقل اند، دين اسلام تنها مصداق منحصر بفرد هدايت تشريعي الهي باقي مي ماند. و اسلام بايد دين جهاني فعلي انسانها باشد.

در تحليل عقلي ممكن است به اين نتيجه برسيم كه حيوانات برخلاف پندار عوام نيز از هوش و ادراك نسبي برخوردارند و علوم امروز اين موضوع را تا حدود زيادي بعلاوه بعضي از آيات قرآن مجيد كه براي حيوانات نطق و شعور را اثبات نمود، مبرهن و مدلل ساخته است. بلكه مي شود از قرآن مجيد نيز مكلف بودن حيوانات را استفاده كرد. مثلاً در جايي مي فرمايد: (وما من دابة فى الارض ولا طائر يطير بجناحيه إلاّ امم أمثالكم...) (انعام / 38)

هيچ جنبنده اي در زمين و هيچ پرنده اي كه به دو بال خود پرواز مي كند جز امتهايي امثال شما نيستند، بنابراين ميشود فهميد كه همه انواع روندگان و پرندگان امتهايي هستند.

از آيات ديگر مانند (لكل امة رسول) و(ان من امة الا خلا فيها نذير) (يونس / 47)

استفاده مي شود كه هر امت داراي رسولي مي باشد و رسول پيام آور وتكليف آور است.

واين استدلال جوابي ندارد مگر اينكه ادعا شود لفظ امت در آيات دومي منصرف به انسانها است.

و از نظر عقلي نيز مي شود سخن صاحب اسفار را پذيرفت كه بنابر اصالت وجود همه موجودات از علم و قدرت نسبي برخوردارند، زيرا روي اين اصل، وجود و علم و قدرت هرچند در مفاهيم خود متعدد و متباينند ولي در حقيقت خود يكي هستند، هر جا وجود محقق باشد علم و قدرت نيز محقق است.

بلي شكي نيست كه هدايت تشريعي و اختياري انسان با هدايت ساير انواع موجودات فرق زيادي دارد و حتي تكاليف ديني انسانها نيز در بستر زمان و اختلاف افكار و اوضاع اجتماعي و محيطي مختلف بوده كه شرايع آسماني را متعدد و متفاوت نموده است.

بهرحال از جزئيات اين بحث كه بگذريم مي فهميم كه دين اسلام دين جهاني و دين همه انسانها مي باشد كه بايد از همين راه به خداوند تقرب جست و تنها بوسيله تعاليم او به تكامل نفس و تكميل عدالت اجتماعي پرداخت.

3 ـ جهان بودن اسلام از تتبع شريعت آن

با تفكر و تعمق در دين اسلام به اين نتيجه مي رسيم كه اسلام استعداد و استحقاق جهاني شدن را دارد، ولي در دينهاي منسوخ ديگر چنين شايستگي را ندارد، لذا بايد دين اسلام دين جهاني باشد. و توضيح اين

استدلال بشرح زير است:

1 ـ دين اسلام مشتمل بر اجزاي زير است:

الف) اصول اعتقادي.

ب) عبادات از قبيل نماز، روزه، زكات، حج و امثال آن.

ج) معاملات بالمعني الاخص، همانند احكام خريد و فروش، اجاره، جعاله، مضاربه، شراكت، مزارعه، مساقات.

د) ساير روابط مالي و اقتصادي از قبيل احياء موات، توليد، توزيع، مصرف، اقسام ضمانات، عاريه، وديعه، نفقه واجب النفقه ها، صلح، ملكيت فردي، ملكيت خصوصي، ملكيت عمومي و ملكيت فقراء و ملكيت دولت.

هـ) هبات، صدقات، نذورات، اوقاف، قرض، كفارات.

ز) وجوب قيام به صناعاتي كه ضروريات زندگاني مردم است كه حفظ نظام عمومي مردم بر آنها متوقف است.

ح) ميراث، وصايا، نكاح، طلاق و متحلقات آنها و روابط زن و شوهر و پدر و مادر و اولاد و فاميل، و صله رحم.

ط) احكام خوردنيها، نوشيدنيها، تعهدات اختياري بوسيله شرط و نذر و يمين و عهد و غيره، لقطه دين و قرض، رهن، حواله، كفالت، اقرار، شكار.

ي) حدود، ديات، تعزيرات، قصاص، حجر (منع از تصرفات مالي).

ك) حكومت، قضاء، شهادت، امنيت و دفاع تا مرحله جهاد مسلحانه.

ل) تعليم، تعلم، تبليغ، امر بمعروف، نهي از منكر، ارشاد و همكاري بر خوبيها نه بر بديها.

م) اخلاقيات و مكارم اخلاقي كه شرح آن مفصل است.

ن) روابط اجتماعي و عدالت اجتماعي در فاميل، محله و همسايگان و با عموم مردم، و بين ملت و حكومت و بين فقراء و أغنيا و بين علماء و عوام الناس و بين مسلمانها و اهل كتاب و روابط بين المللي و حقوق زنان و اطفال و پسران و حقوق عمومي حتي حقوق حيوانات.

ص) نظافت و حفظ جان از مهلكات و ضررهاي مهم و عدم اسراف در مواد طبيعي.

ع) تحريم غيبت، دروغ، افتراء، تجاوز به جان و مال و آبرو و ناموس و فواحش و منكرات و قمار و سرقت و خيانت و غصب و تبذير و گمان بد و اتهام و غش و دهها عوامل ديگر منافيات سلامت اجتماع و جامعه.

ف) تنفيذ اصالة البرائة درباره همه انسانها و متهمين تا اثبات جرم و حفظ كرامت انسانها و تحريم تكبر و بزرگ بيني و تشويق به تواضع و احترام به مردم و حقوق آنها. و وجوب حفظ نفوس محترمه از هلاكت. و امثال اين امور.

توضيح و نتيجه گيري

من از تفصيل بحث كه احتمالاً محتاج به كتاب جداگانه اي گردد، معذرت مي طلبم بطور خلاصه مي گويم كه اجزاي دين اسلام براي عقل و فكر انسانها و براي فعاليتهاي علمي و اقتصادي و سياسي و فرهنگي آنان هيچ پيچيدگي و مشكله اي ايجاد نمي كند، بلكه اكثر شرايع اسلامي هم اكنون در دنياي امروزي مورد قبول و عمل و حتي از لوازم زندگاني در قرن 21 ميلادي مي باشد.

اگر بعضي از قوانين فقهي مانند ديه عاقله و امثال آن مورد پسند جمعي از مردم امروز نباشد حداقل دست و پا گير و مخل به نظم زندگاني نيست. عبادت بدني اسلامي بسيار محدود است كه به هيچ وجه مانع فعاليتهاي اقتصادي و اجتماعي و سياسي و فرهنگي انسانها نيست. يك خانم آلماني كه در حومه كسل (يكي از شهرهاي آلمان) توسط نگارنده مسلمان شده بود گفت همه دستورات اسلام بشمول حجاب و روزه و نماز را مي پذيرم ولي نماز ظهر و عصر برايم مشكل است. كه من در يك كارخانه كار مي كنم فقط نيم ساعت وقت براي صرف نهار دارم، وقتي براي او توضيح دادم كه ده دقيقه براي اداي مقدار واجب ظهرين كفايت مي كند و در 20 دقيقه هم مي تواني غذا را بخوري گفت درست است مشكله ام حل شد.

عبادات مالي اسلامي از قبيل زكات و خمس و غيره نيز بسيار ساده است و با ماليات كمرشكن غربيها اصلاً قابل مقايسه نيست.

بنابراين دين اسلام في حد نفسه استعداد استحقاق جهاني بودن را دارد.

مثلاً مانند دين يهود مخصوص يك قوم نبوده و براي يك قوم نازل نشده و قومي را بر ساير انسانها تفضيل نداده است ولي تورات براي بني اسرائيل است و اعتقاد يهوديها اينست كه آنان از ديگران برتر و بهترند و دين موسي مخصوص به همان قوم است.

اسلام براي همه مردم و انسانها آمده است و مخاطب او همه مردم (الناس) است، و ملاك برتري انسانها را در قوميت يا منطقه خاص يا نژاد خاص قرار نداده بلكه برتري افراد را در پناه علم (هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون آيا آنانيكه ميدانند با آنانيكه نمي دانند برابرند؟) و طهارت نفس و

انضباط اخلاقي (ان اكرمكم عندا اتقاكم گرامي ترين شما در نزد خدا باتقوي ترين شما است) قرار داده است. بنابراين دين يهود نه ادعاي جهاني شدن را دارد و نه استعداد آنها را، علاوه كه اثبات سلامت توراة از انحراف غيرممكن است و اين امر اساس اين دين را ويران مي سازد.

نصرانيت در اولين اصل خود از نظر عقلي به بن بست مي رسد و براي عقلاي دنيا نامفهوم است. تثليث شرك آميز بمنزله فرمول (3 = 1) است كه بچه هاي دبستان هم مي دانند اشتباه است. علاوه كه بزرگترين مدرك و منبع اين دين كتاب انجيل اوست.

أولاً: بر حضرت عيسي يك انجيل نازل شده بود، و اناجيل فعلي چهار تا است كه سه تاي آن مسلماً وحي نيست كه بايد حذف شوند ولي مشكله لا ينحل تمييز دادن انجيل اصيل از سه انجيل قلابي است.

و ثانياً: اين اناجيل چهارگانه بين خود اختلاف دارند كه موجب بي اعتباري و سقوط آنها از درجه اعتبار است، خصوصاً كه قرائن كذب و مطالب باطل در آنها زياد است.

و ثالثاً: همه اين اناجيل بعد از حضرت عيسي تأليف شده و كتب مؤلّفه اهل علم است، خواه صحيح باشد خواه غلط، ربطي به كلام خدا و وحي آسماني ندارد، البته در اين كتابها از حالات عيسي نقل قول شده ولي حتي در حد حكايت و نقل قول نيز بخاطر عدم ذكر اسناد معتبر، نمي تواند مورد اعتماد باشد. علاوه بر آن كه اين دين شريعت جامعي براي نيازهاي سياسي و اجتماعي و فرهنگي و اقتصادي انسانهاي روي زمين، در اعصار گذشته و عصر فعلي ندارد و لذا استحقاق جهاني شدن را از دست ميدهد.

قصد جالب

فرانسس وندرل نماينده اتحاديه اروپا روزي در نيمه اول يا اوائل نيمه دوم امسال (1381 ش) در دفتر من در شهر كابل به ديدنم آمد و راجع به اوضاع سياسي افغانستان از من سؤالاتي مي كرد.

در ضمن گفت پس از لويه جرگه (مجلس بزرگي كه اعظاي آن رئيس دولت فعلي را برگزيدند) شما در اروپا مشهور شديد (من در آن مجلس بوسيله صحبت چند دقيقه درباره اسلام، كلمه اسلام را در نام دولت بوسيله رأي گيري از حاضرين كه باتفاق آرا منجر شد داخل كردم) گفتم لابد بعنوان مرتجع مشهور شده ام كه از دين حمايت كردم؟! او گفت در اروپا مردم مسيحي اند ولي ما نام دين را در سياست داخل نمي كنيم و سياست را جداگانه از دين نگه ميداريم.

گفتم من كاملاً موافق شما هستم، شما انگيزه اي براي اينكار نداريد آخر مسيحيت در اصل اول خود (تثليث) به بن بست رسيده و رياضيات آنرا باطل ميداند، ثانياً مسيحيت شرايع ندارد تا به درد قانون بخورد و ثالثاً كليساها در قرن وسطي جلو علم و اكتشاف را گرفتند و دانشمندان را به مرگ تهديد و حتي مي كشتند، نزديك بود گاليله را بخاطر اينكه مي گفت زمين حركت دارد بكُشند.

ولي ما انگيزه نداريم از اسلام صرف نظر نماييم، بطور نمونه در زمان حيات پيامبر اسلام (صلي ا عليه وآله) نه ماشيني بود و نه دوچرخه اي (Bicycle). در بازار مدينه روزانه چند رأس شتر و گاو و اسب و الاغ رفت و آمد داشتند، ولي ما از اطلاقات و عمومات ادله لفظيه و از عناوين ثانويه خود تمام مواد ترافيكي امروزي را جواب مي دهيم، او از اين جواب مجذوب شد و بجاي سوالهاي سياسي درباره حقوق زنان و اقليتهاي ديني و غيره سوالات ديني نمود، و با خوشي مرخص شد !

شما تثليث نصرانيها را با توحيد و اصول ديني اسلام مقايسه كنيد، آنوقت مي فهميد چه قدر ساده و مطابق عقل و واضح است، مثلاً:

ـ آفريدگار جهان يكي است.

ـ مدبر و رازق و زنده كننده و ميراننده و معبود، همان آفريدگار است و بس.

ـ انبياء و رسل همه انسان اند و با ساير انسانها در انسانيت تفاوتي ندارند و همه، مخلوق خداوند هستند.

ـ روز قيامت انسانها دوباره زنده و حساب پس مي دهند، مومنين خوب به بهشت و كفار معاند و مقصر به دوزخ مي روند.

ـ كساني كه حجت شرعي بر آنها در دنيا تمام نشده باشد عقاب نمي شوند.

ـ خداوند جسم و جسماني نيست و از تمام لوازم و عوارض ماده و ماديات مبرّا است.

ـ خداوند در موجودي حلول نمي كند و اجزاء ندارد و شريكي ندارد و به كسي نيازمند نيست و همه مخلوقات به اراده او قائم اند.

اين مطالب را همه مي دانند و عقل در فهم آنها هيچ مشكلي ندارد، و آنچه كه درباره خدا ذكر شد، حتي اگر دين اسلام نمي بود باز هم عقل آنها را درك نموده و مي پذيرفت. ولي خداي انجيل براي عقل قابل تصور و تصديق نيست.

دو مطلب مهم

1 ـ شكي نيست كه زندگاني انسان توقف ناپذير است و ما در جهان متحول و متطور زندگاني داريم، پيشرفت علوم، موضوعات و مسايل تازه اي را در بسياري از شؤون زندگاني ما وارد نموده كه پيش از پانصد سال قبل ـ تا چه رسد به هزار و پانصد سال قبل ـ وجود نداشته است. بنابراين چگونه ممكن است دين اسلام به همه مسايل و قضاياي روز پاسخ بدهد.

لكن ما در قرآن و احاديث ديني خود عمومات و اطلاقاتي داريم كه مي توانيم از آنها حكم مسايل مستحدثه را استنباط كنيم، كه در مذاكراتم با نماينده اروپا به آن اشاره كردم.([4])

مثلاً اطلاق آيه مباركه (اوفوا بالعقود) مخصوص به عقود و معاملاتي كه در كتب فقهي قديمي ما ذكر شده

نيست، مخصوص به عقود رايجه در زمان حضرت پيامبر (صلي ا عليه وآله) و جانشينان (عليه السلام) او نيست مخصوص به عقود و معاملات عصر حاضر نيست، اوفوا بالعقود شامل تمام عقود و معاملات و قراردادهايي است كه با صدها نوع مختلف خود (كه مخالف مقررات اسلامي نباشد) تا روز قيامت بين انسانها در امور اقتصادي و اجتماعي و سياسي رواج پيدا مي كند.

اصالة البرأة جواز تكليفي بسياري از امور را در مقام عمل مشخص مي كند.

پس از عمومات و اطلاقات، حكم حاكم شرعي است كه مطابق مصالح امت اسلامي در بستر زمان تكليف مسايل و حوادث را روشن مي سازد.

2 ـ هيچ فقه و قانون حقوقي بدون انعطاف پذيري قابل عمل نيست، انعطاف پذيري احكام فرعي اسلامي كه از يك طرف جنبه ثبات و دوام تا روز قيامت را دارد، در خود شريعت نهفته است كه مي شود به عناصر زير اشاره نمود:

1 ـ قاعده تقديم اهم بر مهم و دفع افسد بفاسد، در مقام تزاحم.

2 ـ قاعده لا ضرر و لا ضرار.

3 ـ قاعده لا حرج.

4 ـ قاعده نفي عسر.

اين قواعد بسياري از بن بست ها را از راه تقنين و تشريع و استنباط فقهي برميدارد كه بر اهل خبره واضح است.

5 ـ قواعد خاص ديگري كه مثل قواعد فوق در همه جا عموميت ندارد و به ابواب خاصي اختصاص دارد مثل قاعده لاتعاد، نفي السبيل برأمين، و عدم ضمان محسن و هكذا.

خلاصه اين بحث: اديان مشهور آسماني كه اصل دين بودن آسماني آنها مسلم است سه دين است: دين يهود، دين نصاري، دين مسلمانها.

اولي و دومي استعداد جهاني شدن را ندارند و اسلام چنين استعدادي را دارد، و چون خداجويي و خداپرستي در فطرت انسان نهفته است و نيز انسان از جهات گوناگوني بدان نيازمند است، بايد دين اسلام جهاني گردد. و انسانهاي زمان ما به بسياري از تعاليم اسلامي نيازمندند كه بايد از آنها استفاده ببرند.

4 ـ سومين دليل جهاني بودن اسلام

آنچه كه ترديدناپذير است، چند بُعدي بودن وجود انسان است، انسان برخلاف پندار جمعي تك بُعدي نيست، مكاتب ماركسيسم، فريديسم و پاره اي از روشهاي مرتاض هاي هندوئيسم و بعضي از مكاتب تصرف قديم و جديد همه از انسانيت انسان به دور است، و لذا كمونيسم در روسيه و سرزمينهاي شوروي سابق شكست خورد و بقيه آن در حال تعديل و اصلاح خود است و سائر مكاتب كه همانند ماركسيسم از قوه نظامي مدرني جهت تحميل آنها بر مردم برخوردار نشده اند نفوذي در جوامع بشري پيدا نكرده اند، اگر بخواهيم قانوني براي انسانها تدوين كنيم كه مورد پسند آنان قرار گرفته و قابل دوام باشد بايد همه ابعاد وجودي او را مد نظر قرار دهيم:

1 ـ بُعد روحاني و خداجويي و خداپرستي او را كه نيازمندي او را به راز و نياز و مناجات با آفريدگارش تامين نمايد، و همين دين خدا است كه جلو بسياري از مفاسد را در بين متدينين مي گيرد.

2 ـ بُعد معنوي او همانند مكارم اخلاقي و تمايلات عالي انساني او كه بسيار مهم است.

3 ـ بُعد شهواني او كه مي شود آنرا به منفعت جويي تفسير كرد، آدمي، خانه، لباس، غذا، ظرف، فرش، اشياي ديگر مورد نياز، و زن و شوهر مي خواهد.

4 ـ بُعد غضبي او كه دفع ناملائمات و ضررها است.

5 ـ بُعد عقلاني او كه اسلام در هيچ مورد از اصول و فروع خود خود مخالف عقل چيزي ندارد. كه عقل را متحير و سرگردان نمايد، اشتباه نشود در فروعات عمليه شرعي موارد زيادي وجود دارد كه عقل فلسفه آنها را نمي داند، مثلاً نماز فرض صبح چرا دو ركعت است؟ عقل چيزي از آن نميداند مراد ما اينست كه در اسلام چيزي وجود ندارد كه متناقض با ادراكات عقلي باشد، و عقل آنرا باطل نمايد.

ولي معجزه اينجا است كه چگونه بين اين ابعاد مختلف و متضاد وجودي او تعادلي برقرار نمائيم و چگونه آنها را تعديل كنيم كه هر كدام آنها نه نابود يا شديداً ضعيف گردد و نه به حدي قوي شود كه به ساير نيروها مجالي براي فعاليت شان ندهد و بر همه سلطه جوئي كند.

و براي حفظ انسانيت انسان اين امر بسيار مهم و قابل دقت است.

دين اسلام چنين كاري را انجام داده است، در تشريع خود به همه ابعاد وجودي انسان توجه فرموده و به هر كدام حق طبيعي او را اعطا فرموده است.

قوه روحاني را اشباع كرده ولي نه به حدي كه به رهبانيت و ترك دنيا و دوري از زن و فرزندان و ناديده گرفتن مسؤليتهاي اجتماعي بيانجامد كه:

ـ لا رهبانية فى الاسلام.([5])

ـ ليس منا من ترك دنياه لاخرته ولا آخرته لدنياه.([6])

ـ إعمل لدنياك كأنك تعيش أبدا وإعمل لاخرتك كأنك تموت غدا.([7])

ـ فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى وثلاث ورباع.

ـ الدفاع عن النفس و العرض و المال مامور به. (لاحظ باب الحدود من الوسائل، ج/ 18)

ـ كما أن القرآن و السنة توكد و تصر على التزكية و تحصيل مكارم الاخلاق.

ـ قل من حرم زينة ا التى اخرج لعباده و الطيبات من الرزق؟ قل هى للذين آمنوا فى الحياة الدنيا... (7 / 32)

ـ افلا تعقلون و يجعل الراجس على الذين لا يعقلون.

ـ مراعات شديد عدالت اجتماعي و حقوق انساني در زندگاني اجتماعي. (والسماء رفعها ووضع الميزان الا تطغوا فى الميزان واقيموا الوزن بالقسط ولا تخسروا الميزان... ان ا يأمر بالعدل والاحسان... اعدالوا هو اقرب للتقوى وامثال كثيره اين آيات).

ـ تعميم برادري ايماني بين همه مؤمنين و طرد همه گونه تبعيضات. (انما المومنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم)

5 ـ زمينه هاي جهاني شدن اسلام

1 ـ قوي شدن و سريع شدن ارتباطات بين المللي بوسيله طياره ها و تلفن و فاكس و تلكس و كامپيوتر و انترنت، تا جائيكه كره زمين به شكل شهري در آمده است.

2 ـ زمزمه هاي ابتدايي در مورد حكومت واحد جهاني، سازمان ملل متحد، كنفرانس اسلامي، اتحاديه آفريقا، جامعه عرب، اتحاديه اروپا، كنفرانس جهان سوم (كه نميدانم فعلاً در چه حالتي قرار دارد) و امثال آنها شواهد كوچكي بر روند ابتدايي و تدريجي كار بسوي حكومت واحد جهاني است. و بر اساس عقايد شيعه اماميه و حتي ساير مسلمانها در زمان ظهور مهدي حكومت واحد جهاني اجتناب ناپذير است.

3 ـ پيشروي تدريجي بشر در مجموع من حيث المجموع بسوي عقلانيت و انتخاب احسن و ضعيف شدن تعصبهاي كور.

4 ـ احتمال نفوذ بيشتر اسلام در بين مردم مغرب زمين. جمعي از دانشمندان فرانسوي در كتابي نوشته بودند تا چند نسل بعد مسلمانها اكثريت را در فرانسه تشكيل خواهند داد.

5 ـ احتمال خسته شدن غربيها از روشهاي افراطي جنسي و سلوكي فعلي و طغيان ماديات و علاقه پيدا كردن بيشتر به سوي دين واقعي خدا. (فطرة ا التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق ا).

6 ـ توسعه شريعت اسلامي و روشن بودن پايه ها و اصول دين و نزديكي احكام ديني با عقل و مطلق و فطرت انسانها.

7 ـ رسيدن مذاهب اسلامي به يك اصول مشترك جهت پيش برد دعوت جهاني شدن اسلام بوسيله انترنت و راديو و تلويزون.

8 ـ تشويق و بسيج مبلغين و سخنرانان و مؤلفين در كشورهاي اسلامي و در سرزمينهاي ديگر به تبليغات فرهنگي، و تأسيس دانشكده (فاكولتهها)يي در چند كشور اسلامي زير نظر استادان باتجربه براي تعليم و تبيين مقدمات اين هدف.

9 ـ فعال شدن كنفرانس اسلامي تا حدي درين راستا.

باورانيدن اهداف روشن اسلامي به بيگانگان مانند:

1 ـ برادري و برابري اسلامي.

2 ـ عدالت اجتماعي.

3 ـ پايبندي شديد به حقوق انساني.

4 ـ اهميت صلح و امنيت.

5 ـ آزادي هاي معقول.

6 ـ مردم سالاري در نظام حكومت.

7 ـ حقوق مشروعه زنان بطور مشخص براساس فقه اسلامي.

8 ـ تمايلات عالـيه انساني در اخلاق اسلامي.

9 ـ بطلان تبعيضات گوناگون.

10 ـ طرح مشخص اقتصاد ملي.

11 ـ نظر مؤكد اسلامي در تحصيل علوم مختلف.

12 ـ برتري افراد انسان فقط به علم و تقوي.

13 ـ ابطال استعمار و استثمار در اجتماع اسلامي.

14 ـ ابطال ناسيوناليزم و برابر دانستن همه انسانها در كرامت.

و امثال اين اصول.

6 ـ اظهار الرسول الدين علي الاديان

(قال ا تعالى: هو الذى ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون).(التوبة / 23) و (الفتح / 28) (الصف / 9)

خداوند رسولش را به هدايت و دين حق فرستاده است، تا آنرا بر همه دينها ظاهر گرداند هر چند كه مشركان كراهت داشته باشند.

آيا اين آيه شريفه كه در 3 سوره قرآن تكرار شده دلالت بر جهاني شدن اسلام دارد يا نه؟ بعضي از مفسرين كلمه اظهار را به تعليه و تغليب (بالا بردن و غالب گردانيدن) ترجمه كرده است. شايد مرادش تغليب برهاني و استدلالي باشد، يعني اسلام را از نظر دليل و برهان بر همه اديان غالب گرداند، و گرنه رسول ا (صلي ا عليه وآله) اديان را از بين نبرد و تا امروز اديان جهان غالباً باقيست، مگر اينكه آيه متوجه زمان مهدي صاحب الزمان باشد كه روي شرايط خاصي او به جهاني شدن اسلام مي پردازد.

7 ـ موانع جهاني شدن اسلام

1 ـ تعصبات شديد ديني پيروان اديان كه در عمق افكار آنان نفوذ دارد، كمونيسم لينيني و استاليني با ديكتاتوري و قتلهاي عام و تبليغات ضد ديني نتوانست اديان را حتي در روسيه از بين ببرد تا بالاخره خود از پاي در آمد.

اگر مراد از جهاني شدن اين باشد كه اديان در غالب جوامع انساني جاي خود را به اسلام بدهد اين احتمال از نظر اينجانب قابل تحقق نيست و تلاشي در اين راه تنها تعصبات ديني را در من خواهد زند و وسائل در دست داشته فعلي ما، حمله مسلحانه، تبليغات سرسام آور فرهنگي، تهديد و إطماع و امثال آنها حتي با فرض تحقق اين وسايل در حكومت جهاني واحد كارآيي كافي را ندارد، و مسلماً مهدي موعود ـ عجل ا تعالي فرجه الشريف ـ با وسائل ديگري اين آرزو را تحقق خواهد بخشيد.

اساساً قانع ساختن مردم دنيا و ملتهاي جهان به حقانيت دين اسلام حتي به مقايسه بت پرستي و الحاد (در مثل هند و چين و روسيه) تا چه رسد به مقايسه اديان منسوخه نه تنها براي ما ميسر نيست كه براي شخص پيامبر اكرم (صلي ا عليه وآله) كه متصل به وحي الهي بود ميسر نشد كه از قطعيات تاريخ است، و قرآن مجيد هم اين موضوع را به پيامبر صريحاً اعلام كرد كه: (إنك لا تهدي من أحببت ولكن ا يهدي من يشاء) همانا تو نمي تواني كسي را كه دوست داري هدايت كني، لكن خداوند كسي را كه بخواهد راهنمايي مي كند، و مي شود كه در اين راستا آيات زيادي را ذكر كرد ما تنها به ذكر يك آيه اكتفا مي كنيم:

(ولو اننا نزلنا اليهم الملائكة وكلمهم الموتى وحشرنا عليهم كل شىء قبلا ما كانوا ليؤمنوا الا ان يشاء ا ولكن اكثرهم يجهلون). (انعام / 111)

اگر ما بسوي كفار فرشتگان فرو مي فرستاديم و مردگان با آنان صحبت مي كردند و همه اشياء را بر آنان روبرو (يا قبيله قبيله) جمع مي كرديم اينان از ايمان آورندگان نبودند مگر اينكه خدا بخواهد ولي اكثر آنان نمي دانند.

به اين آيه توجه دقيق نماييد كه عوامل معمولي به جهاني بودن يك دين در كره زمين نمي انجامد، آيه اگرچه بنحو قضيه مهمله در حق كفار وارد شده و عموميت ندارد كه همه آنان محكوم به اين لجبازي و كفرپرستي نهايي گردند، ولي بهرحال آيه از حقيقت تلخي حكايت مي كند، بلي اگر خداوند بخواهد و وسايل اين كار را اگرچه بحد الجاء و اجبار نرسد، فراهم بسازد، موضوع ميسر مي گردد.

2 ـ رقابت شديد استثماري و سياسي بين دولتهاي شرق و غرب و حتي هجوم فرهنگي كليسا براي انحراف مسلمانان مانع ديگري از جهاني شدن اسلام است. دولتهاي قدرتمند از اسلام خوششان نمي آيد و به هيچ وجه اجازه جهاني شدن به اسلام را نمي دهند و حتي راضي به نفوذ فعلي او نيستند و راديوهاي استعماري آنان شبانه روز عليه اسلام و اتهام آن تبليغات سوء مي كنند.

3 ـ كشورهاي ثروتمند جهان روي اشتباه، فقر و جهالت مسلمانان را از اسلام ميدانند و لذا گرويدن به آن را مايه پسماني خود خواهد دانست و رفع اين اشتباه كار زيادي مي خواهد.

4 ـ سيد جمال اسدآبادي مي گفت اگر بخواهيم از اسلام تبليغ كنيم اول بايد به مردم جهان بگوييم كه اعمال ما اسلامي نيست!! تخلفات اخلاقي و شرعي جمع زيادي از مسلمانان در شرق و غرب مشكل ديگري براي قبولاندن اسلام به ديگران است.

5 ـ اختلافات مذهبي مسلمانان بايد مهار شود و صداي شيعه و سني در معرفي اسلام يكي گردد، وگرنه ديگران به ما خواهند گفت كه اول اختلافات خود را حل كنيد، بعد از ما دعوت بعمل آريد.

ولي ما فعلاً دچار بعضي از مسالك متطرف و افراطي هستيم اگر عملكرد آنان را تقبيح نكنيم بايد اكثريت مسلمانان را از اسلام بيرون بدانيم و اگر تقبيح كنيم اشكال فوق لازم مي آيد، البته دشمنان مسالكي را در جهان اسلام به نفع خود و بمنظور جلوگيري از اتحاد مسلمانان تقويت كرده و مي كنند بهرحال دارالتقريب هدف مقدسي را دنبال مي كند و ان شاء ا در هدف خود كه اتحاد و تقويت جبهه داخلي مسلمانان است تا حدود مناسبي كامياب خواهد شد.

خلاصه اينكه براي جهاني شدن اسلام، تقويت جبهه فرهنگي و همبستگي فكري در پناه اخلاق حسنه لازم است.

6 ـ از همه مهم تر مشكل مخالفت اكثر دولتهاي حاكم بر كشورهاي اسلامي است و نه تنها مانع جهاني شدن اسلام مي گردند كه از نفوذ فعلي آن نيز مي كاهد، و بسيار بعيد است كه با موضعگيري دولتهاي فعلي، اسلام در جهان امروز پيشرفت چشمگيري پيدا كند.

اقسام جهاني شدن

شكي نيست كه باستناد آيات و روايات، دين اسلام يگانه دين حق خداوند تا روز قيامت براي همه انسانها است و مستفاد از بعضي آيات سوره جن اينكه جن هم مثل انس مكلف بدين اسلام مي باشند و پيامبر اسلام پيامبر عالميان است (للعالمين نذيرا) و بعيد نيست كه دين اسلامي وقتي جهاني هم بشود، و آن وقت، موقع ظهور و خروج حضرت مهدي صاحب الزمان(عج) مي باشد. (يملأ الارض قسطا وعدلا بعدما ملئت ظلماً وجورا).

ولي سوال مهم و اصلي اينست كه آيا دين اسلام در عصر ما و در اعصار آينده قبل از ظهور و خروج مهدي كه با شرائط جديدي كه تفصيل آنها را نمي دانيم به جهاني شدن اسلام مي پردازد، براي جهاني شدن حسب ملاحظه شرايط عصر ما چه مقدار شانس دارد؟

براي پاسخ به اين سؤال بايد مفهوم جهاني شدن را كمي باز كنيم:

احتمال اول: كه همه يا غالب دينها از بين برود و پيروان آنان به دين اسلام مشرف شوند و نيز بي دينان هم متدين بدين اسلام گردند.

احتمال دوم: اكثر مردم دنيا به دين اسلام معتقد و عامل گردند، و بقيه به ساير اديان عمل نمايند.

احتمال سوم: كه حكومت جهاني واحد در آينده ها بوجود آيد و دين رسمي آن دين اسلام باشد، هر چند كه ساير اديان هم داراي پيروان خود باشد.

احتمال چهارم: كه اسلام در همه كشورهاي شرقي و غربي در همه قاره هاي كره زمين نفوذ يابد، چه اين كشورها مانند چين بي دين باشند و يا داراي مسالك باطل و يا اديان منسوخ، حتي اگر نصف مردم دنيا مسلمان و نصف ديگر آن غيرمسلمان باشند، باز هم مي شود كه جهاني شدن اسلام را، كامل تلقي كنيم.

احتمال اول منتفي است و ما قبلاً به آن اشاره اي نموديم. بلي ملاحظه روحيات بي دينان و اهل اديان دليل بطلان اين احتمال است.

احتمال چهارم اگر شرايط آنرا ما فراهم كنيم امكان تحقق آن وجود دارد، و شرايط آن اموري است كه به جهات اقتصادي و فرهنگي و سياسي و اخلاقي و رواني برمي گردد.

آيا ما مي توانيم امكانات مادي اين كار را تهيه كنيم؟

آيا برنامه فرهنگي و ارشادي اين عمل براساس روانشناسي ملتها چگونه طراحي گردد؟

آيا براي اجراي اين طرح افرادي كه داراي اراده هاي قوي و نيات خالصه و هوشهاي تيز و سليقه هاي خوب باشند پيدا خواهند شد؟

آيا عكس العمل سياسي و ديني ديگران چگونه خواهد بود و ما از چه راههايي مي توانيم اين عكس العمل را تخفيف دهيم؟

چند دولت در كشورهاي اسلامي و لو بدون تظاهر به آن و حتي در خفا عهده دار تطبيق قسمتي از اين برنامه مي گردد؟

مهم تر اينكه تا ما موفق نشويم اكثريت قوانين رسمي چند كشور اسلامي را اسلامي نكنيم آيا در برنامه خود موفق خواهيم شد؟

گاهي مي شود مركز فاسد باشد و برنامه توسط افراد مخلص پيش برود، مثلاً دربار اموي و عباسي از نظر ديني كم رنگ و از نظر اخلاقي فاسد شده بود ولي اسلام توسط مسلمانان مخلص و حقانيتي كه خود او داشت توسعه يافت و به بسياري از كشورها رفت و در دلها جايگزين شد. حتي از آسيا به آفريقا و از آنجا به اروپا رفت.

اگر دربار اموي مانع كار طارق و ساير فرماندهان رشيد و مسلمان با اعتقاد نمي شد آيا اروپاييان امروز در پناه اسلام زندگاني نمي داشتند و پرچم آن در اروپا به اهتزاز درنمي آمد و تاريخ عمومي جهان چيز ديگري نبود؟

درست است كه ما غيب را نميدانيم ولي حدس زدن باستناد شواهد و قرائن، خلاف روش عقلانيست.

سخن اخير اينست كه جهاني شدن اسلام نه چندان كار ساده و آساني است كه فوراً هيجان زده شويم كه حتي در برنامه كار خود از دقت و دوربيني غافل شويم و نه ناممكن است كه نااميد شويم و همانند افليج زدگان تنها نگاه كنيم و افسوس بخوريم و دست به هيچ عملي نزنيم.

عاقبت منزل ما وادي خاموشان است حاليا غلغله در گنبد افلاك انداز

فعلاً که تا حدودي شرايط ذهني و رواني و اقتصادي از طرف مؤسسين فراهم گرديده چه بهتر که دست به کار شويم و با برنامه هاي کوتاه مدت و درازمدت و رعايت شرايط سياسي و اجتماعي و رواني با توکل بر خداوند حرکت کنيم. (وقل اعملوا فسيرى ا عملكم ورسوله والمؤمنون).

موضوع ديگر که در اين جا قابل بحث و تشخيص مي باشد، اينست که مراد ما از جهاني شدن اسلام آيا تنها مسلمان ساختن غير مسلمانان است، يا تطبيق احکام و يا نظام اسلامي، که دومي از اولي مشکل تر است و بايد بجاي جهاني شدن اسلام در سرزمين ديگران، عطف توجه به سرزمينهاي اسلامي جهت حاکميت اسلام بنمائيم و يا هر دو را مي خواهيم که هدف پيچيده تر و مقدمات بيشتري مي خواهد. ميشود که معناي دوم را در طول معناي اول قصد کنيم و اول به مسلمان نمودن غيرمسلمانان پرداخته شود و آنگاه فکري براي حاکميت اسلام و تطبيق احکام آن بشود، و مي شود که باختلاف اماکن يکي از اين دو معني را مورد توجه قرار داد.

البته در اساس بايد اسلوب دعوت در اروپا و امريکا با آفريقا فرق داشته باشد، چنانچه روش دعوت در آسيا غير از روش دعوت در آفريقا خواهد بود.

و چنانچه نحوه تبليغ و بيان و سبك استدلال ما در ميان بت پرستان، و اماکني که تحت سيطره کمونيست ها بوده است و با اهل کتاب و نصرانيها و بودائيها تفاوت داشته باشد، با اينکه دعوت عقلي و به حکمت و برهان همه جا لازم است ولي مجادله به احسن با اختلاف مخاطبين ما فرق خواهد کرد.

من باز پيشنهاد تأسيس دانشکده يا دانشگاه دعوت به حق و جهاني شدن اسلام را تکرار مي کنم تا همه جزئيات برنامه در آنجا به شکل علمي رواني و اخلاقي مورد بررسي دقيق قرار گيرد.

آخرين مطلب

جهاني شدن نظام اسلامي آثار زير را به بار مي آورد:

1 ـ برادري و خواهري انسانها؛

2 ـ بوجود آمدن حكومت جهاني واحد بدون نزاع و خونريزي؛

3 ـ انطباق عدالت اجتماعي در زندگاني اجتماعي؛

4 ـ از بين رفتن استعمار و استثمار؛

5 ـ از بين رفتن قوم گرايي و زبان گرايي و كشورگرايي و ملت گرايي. (ناسيوناليسم)؛

6 ـ برابر شدن همه انسانها با اختلاف زبان و رنگ و نژاد و منطقه و قوم در برابر قانون؛

7 ـ جلوگيري از توليد اسلحه و به هدر رفتن ثروت انساني؛

8 ـ از بين رفتن فقر بوسيله حرمت شرعي اسراف و تبذير و انگيزه هاي اخلاقي و ديني مسئولين در كمك به ديگران؛

حالا خود شما قياس كنيد كه جهاني شدن نظام قدرتمند امروز خوب است يا اينكه اسلام جهاني شود.

([1]). عضو شوراي عالي مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي.

([2]). ج 1 / 58.

([3]). الازهار المتناثرة في الاحاديث المتواترة وازالة الخفا وقرة العينين از كتابهاي سيوطي. و حاكم نيشابوري ميگويد: دخل الحديث في حد التواتر.

([4]). ادله شريعت: قرآن ، سنت ، اجماع و عقل است كه بعضي از مذاهب اهل سنت بعوض آن قياس را عنوان مي كنند عقل حكمي مفيد قطع باشد. قياس حكم ظني و غيرقطعي است.

([5]). بحارالانوار.

([6]). وسائل الشيعه ج 17 / 76.

([7]). وافي باب معاملات و وسائل ج 17 / 58.